



به من ایمان نیاورده است  
کسی که شب سیر بخوابد  
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.  
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزین QR قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

۲ روایت از زندگی‌هایی که برای ادامه‌داشتن نیاز به کمک شما دارند

# زندگی‌های پشت پنجره



## زندگی آپرومند در انباری

روایتی از زندگی در انباری ۹ متری

**خانواده ۳ نفره:** مادر، دختر و پسر پس از این که پدر خانواده ترکشان کرد، در یک زیرزمین ۹ متری که قبلاً انباری بوده، ساکن شده‌اند وزن بادتفروشی امورات خانواده را می‌گذرانند. زیرزمین نمور است و جابه‌جا خرابی دارد و بوی نم و ناوفاضلاب زندگی را در آن سخت می‌کند. خانواده پول پیش ندارند و ماهی ۶۷۰ هزار تومان اجاره می‌دهند. به امید خدا و با کمک شما همسایه‌های محترم می‌خواهیم پول پیش یک خانه کوچک را برای این خانواده مهیا کنیم.



نای زیرزمین نمور که بگذریم، بوی لوله‌های فاضلاب راه نفس را بر اهالی این خانه ۹ متری می‌بندد. زیرزمین از هر طرف با لوله‌های فاضلاب محصور شده است و گاه به گاه با جریان آب بوی بدی داخل خانه می‌پیچد که نفس کشیدن را سخت می‌کند. اما همچنان تمام اسباب و اثاثیه این اتاق ۹ متری که بیشترش با کمک و اهدای مردم تأمین شده در نهایت نظم چیده و مرتب شده‌اند. روی در ورودی یک نقاشی چسبانده‌اند که لابد اثر دست دختر بچه ۹-۱۰ ساله خانواده است. تصویر یک دخترک با لباس صورتی و موی بسته و مرتب که لبخند می‌زند. پسر خانواده هر طور بود در همین زیرزمین پا گرفت و درس خواند و دانشگاه دولتی قبول شد. در تمام طول تحصیل خودش کار کرد و خرج تحصیلش را هر طور بود درآورد و حالا سال آخر مهندسی شیمی است. اما حالا نفس کشیدن در این زندگی نمور روز به روز سخت تر می‌شود. خرج خانه و زندگی از دستفروشی تأمین می‌شود.

زن در خانه گل سر درست می‌کند و روزهایی که بتواند می‌برد کنار خیابان بساط می‌کند بلکه بتواند آخر ماه ۶۷۰ هزار تومان کرایه خانه را جور کند و اگر چیزی ته مانده‌اش شد، رنگ آبرومندی به در و دیوار زیرزمین بزند. از خانه که بر می‌گشتم نقاشی دخترک روی در ورودی همچنان لبخند می‌زد.

حالا هفت سال است در این خانه ۹ متری نفس می‌کشند. خانه‌ای که نفس کشیدن در آن آنقدرها هم آسان نیست، دیوارهایش جابه‌جا ترک خورده و گچش ریخته. بوی نم و نا همیشه در این زیرزمین پیچیده است و این خانواده سه نفره در این هفت سال حتی نتوانسته‌اند به حرف پزشکان فکر کنند که ماندن و زندگی کردن در فضای نمور باعث بیماری‌های استخوانی می‌شود. از بوی نم و

برای  
کمک به هزینه مسکن  
این خانواده از این  
پیوند استفاده کنید



لیوان عرق کرده شربت آلبیوموتو تعارفم کرد. برداشتم و به لب بردم. گرمای تب دار تیرما که با هوای دم‌دار زیرزمین آمیخته بود، در گلویم شکست. از پذیرایی زن شرمنده شده بودم، انگار نه انگار که من آمده بودم اینجا که صدایی از نیاز یک همسایه را به گوش بقیه همسایه‌ها برسانم. حالا نشسته بودم گوشه خانه کوچک زن و مثل مهمانی عزیز پذیرایی می‌شدم. تمام آن زیرزمین ۹ متری در تلاش بود که آبرومند جلوه کند در برابر مهمانی که من بودم. نگاه زن دائم بر یکی از پنجره‌های کوچک زیرزمین بود که باز بود و دریچه کولر در آن قرار داشت. بعد که فهمید متوجه نگاهش شده‌ام گفتم: بیخشید، از صبح که فهمیدم شما می‌آید کولر را روشن گذاشته‌ام که نم و نای زیرزمین را از بین ببرد. اما این پنجره را هر وقت باز می‌گذاریم خانه پر از سوسک و مارمولک می‌شود. دارم پنجره را می‌پایم که سوسک داخل نیاید.

تمام خانه یک زیرزمین ۹ متری بود؛ زیرزمینی که تا هفت سال پیش انباری خانه بوده و حالا هفت سال است به این خاتم و دوتا بچه‌هایش اجاره داده شده است. وقتی شوهرش تنهایشان گذاشت و رفت که رفت، زن ماند و یک دختر بچه و یک پسر نوجوان و باریک زندگی که بر هیچ بنا شده بود. کم‌کم با کمک این و آن زندگی‌اش را جمع کرد. صاحب این خانه، این انباری را برایشان خالی کرد.

بوشهر، یخچال وجود نداشته باشد؟ یخچال این خانه هم مثل کولر خراب و بدون استفاده است. پدر خانواده کارگری بوده که خرج خانواده چهار نفره شان را از عرق جبین و قوت بازویش تأمین می‌کرده اما حالا که قوت بازویی نماد شده فقط عرق شرم است که روی پیشانی پدر خانواده می‌نشیند. پدر درگیر بیماری سرطان شد و عمل جراحی انجام داد و از کار افتاده شد. حالا همیشه گوشه خانه روی تخت دراز کشیده است و کیسه مخصوص به شکمش وصل است که هر بار عوض کردن این کیسه هزینه‌ای را روی دست خانواده می‌گذارد که از عهده‌اش بر نمی‌آیند. این هزینه، اضافه بر هزینه داروهای درمان سرطان است که تازه اگر باشد و پیدا بشود با قیمت‌های بالایی به فروش می‌رسد. خرج معیشت از کار خرما پاک‌کنی زن خانواده تأمین می‌شود. خرما پاک‌کنی هم یک کار فصلی است و حالا با وضع کرونا تقریباً هیچ راه درآمدی برای خانواده باقی نمانده است. فشار وضعیت کرونا بر اقشار ضعیف بیشتر است. در فرزند خانواده دانش آموز هستند و حالا که وضعیت تحصیل دانش آموزان مجازی شده، حداقل نیاز بچه‌ها یک گوشی تلفن همراه هوشمند است که با این وضع اقتصادی به رویایی دست‌نیافتنی تبدیل شده است.



## زندگی گرم گرم

روایتی از خانه‌ای محروم در منطقه‌ای محروم

خانواده‌ای چهار نفره در شهرستان دشتستان استان بوشهر در خانه‌ای کوچک و استیجاری زندگی می‌کنند که کولر و یخچال ندارد و پدر خانواده درگیر بیماری سرطان است و از کار افتاده شده. مادر خانواده با کار فصلی زندگی را می‌چرخاند اما حالا به دلیل شیوع ویروس کرونا از کار بیکار شده است. فرزندان خانواده دانش آموزند و حالا با وضعیت آموزش مجازی نیاز به گوشی هوشمند پیدا کرده‌اند که خانواده از عهده تهیه آن بر نمی‌آید.

واقعی کلمه تاب را از انسان می‌ستانند. خانه‌های جنوبی باید چند کولر گازی داشته باشند تا فضای نفس کشیدن را برای اهالی خانه مهیا کنند. اما خانه این خانواده چهار نفره در شهرستان دشتستان استان بوشهر کولر ندارد و من همین طور که خنکای کولر گازی تحریری به صورتی می‌خورد فکر می‌کنم مگر می‌شود در تیر ماه استان بوشهر بدون کولر زندگی کرد؟

اما در جریان زندگی این خانواده خیلی چیزهای نشدنی دارد اتفاق می‌افتد. مثلاً تا به حال فکر کرده‌اید که آیا می‌شود در خانه‌ای، آن هم در گرمای

الان که نشسته‌ام این گزارش را بنویسم درجه کولر گازی اتاقی در تحریریه روزنامه جام جم را گذاشته‌ام روی ۲۴ درجه. ۱۸ تا ۲۵ درجه دمای مطبوع اتاق است. آفتاب ظهر تیرماه آسان آدم را می‌برد. باید جایی در خنکای اتاق پیدا کرد که بشود فکر کرد و نوشت. گرما طاقت انسان را طاق می‌کند. نمی‌دانم شهرستان دشتستان را می‌شناسید یا نه. دشتستان شهرستانی است در استان بوشهر و در تمام طول سال یکی از گرم ترین شهرستان‌های کشور محسوب می‌شود. تا بستان بوشهر به معنای

هفته گذشته در اولین شماره صفحه همسایه شرح نیازی از دو خانواده نیازمند را مطرح کردیم. یکی خانواده‌ای که از خرم آباد به تهران مهاجرت کرده بودند و با فوت شدن یکی از پسرها و اعتیاد دیگری و بیماری سوومی و متارکه همسرهایشان، تمام بار زندگی بر دوش پیرزنی که مادر خانواده بود افتاده بود.

و دیگری خانواده‌ای که شوهر از کار افتاده شده بود و زن با بافتنی بافی زندگی را می‌چرخاند و در تهیه مسکن برای خود و پسرشان با مشکل مواجه بودند. در هر دو مورد کمک‌های شما به دست همسایه‌هایتان رسید و مشکل مسکن خانواده اول به طور کامل برطرف شد و مشکل خانواده دوم هم در دست حل شدن است.

همه خانواده‌های نیازمندی که در صفحه همسایه معرفی می‌شوند، قبلاً توسط مددکاران سایت سایه بررسی شده و در سایت تشکیل پرونده داده‌اند. در صورتی که قصد کمک به دیگر نیازمندی‌ای که در این صفحه معرفی نشده‌اند را دارید، به سایت سایه مراجعه کنید.

پیگیری